

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۵ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۱۲۸

مُقَطَّعات

۲۹

مدح میرزا احمد

میرزا احمد آن، که شیوه تو همه با دوستان، وفا باشد
مهر ورزیدن تو با احباب خالی از قلت و ریا باشد
خواهم از من به خان کیوان قدر به طریقی، که خوشنما باشد
خوانی این قطعه را، که اندر وی گله ای هست، هم بجا باشد
کای به جائی، که تخت جاه ترا پایسه بر قُبه سما باشد
از تواضع، به پیش صُفّه تو قِامت آسمان، دوتا باشد
با شعاع چراغ دولت تو ماه کـوچکتر از سُها باشد

^۱ "احباب" بر وزن "اعداد" در معنای "دوستان" است؛ جمع عربی کلمه عربی "حبیب"
^۲ "سُها": کلمه عربی و نام ستاره ای ست بسیار کوچک و کم نور در مجموعه ستارگان معلوم نجوم آن روزگار

شاعری، کز لطافت سخنش
گوش گیتی، ز گوهر نظمش
وز سواد^۲ مداد خامه^۳ او
چون قلم درکشد، عطارد را
هم به مدح تو، دفتر نظمش
ورچه باشد درین دیار، غریب
در جوار تو خوش بود، کو را
می نترسی، که ناگهان روزی
آب حیوان در انزوا باشد
پر ز دُرّ گران بها باشد
دیده^۴ دهر را، ضیا باشد
جای در پرده^۴ حقا باشد
پُر از اشعار جانفزا باشد
از غریبان آشنا باشد
جای، در کاروانسرا باشد
از پی مدح هـا، هجا باشد

^۲ "سواد": کلمه عربی ست و اصلاً در معنای "سیاهی". معنای بیت متضمن این کلمه، چنین است:

دیده دهر از سیاهی خامه^۳ تو، روشن است!!!

در اصل مصراع دیوان حاضر "ور" آمده است و من آن را به "وز" عوض کردم، تا از آن معنای بالا، که منتهای "علو" را نشان می دهد، گرفته شود!!! (خ. معروفی)
^۴ "حقا" در اصل عربی "حقاً" است، که در زبان آن را بدون تنوین نویسند، ولی عین معنای "به راستی" و "یقیناً" را از آن گیرند.